

گزارش مختصر چهارم

پنجاهمین سالیاد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان در شهر... تجلیل گردید

محل تجلیل از پنجاهمین سالگره بنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در شهر ... برگزار گردید. طبق برنامه تعیین شده، برنامه محل ساعت دوونیم بعد از ظهر روز جمعه دهم میزان شروع گردید و مدت دوونیم ساعت دوام کرد. تعداد اشتراک کنندگان تقریباً به ۶۰ نفر می رسید که شامل زنان، دختران و مردان جوان بودند. گرداننده برنامه، "ح.ج." یک تن از منسوبین جنبش انقلابی جوانان افغانستان بود. وی برنامه را با دکلمه قطعه شعر انقلابی ذیل آغاز نمود:

«دریا دلان به چوبه دار بوسه می زنند

لیکن به پیش خصم سری خم نمی کنند»

.....

این بار با صلابت پامیر پر غرور

آییم ما نترس و دلیرانه و جسور

پس از افتتاح محل توسط گرداننده محل و خوانش افتتاحیه توسط وی، خانم حماسه سندی بنام "تاریخچه جریان دموکراتیک نوین افغانستان" را به خوانش گرفت. در قسمتی از این سند گفته شد:

«ما تنها با نقد اصولی، علمی و همه جانبه گذشته مان است که اخگر مدفون شده مبارزه را از زیر تل خاکستر بیرون آورده و با اتخاذ خط اصولی و انقلابی به پیش می رویم. جنبش نوین انقلابی ما محصول چنین فرآیندی است.»

و همچنان:

«امروزه اما با تهاجم اشغالگران غربی به سردمداری یانکی ها، که کشور و مردمان آن مورد یورش و چپاول قرار گرفته اند، نیاز جدی و مبرم به ایجاد عینی میدان های مبارزاتی است تا بر مبنای آن و با رهبری حزب پیشآهنگ بر کل جنبش مبارزاتی کشور، دست تجاوزگران را کوتاه و رژیم دست نشانده آنان را سرنگون سازیم...»

سپس "شاغلی آ." مقاله پشتو تحت عنوان "دخوانانو مترقی سازمان" را به خوانش گرفتند. در آخر این مقاله یک بیت از یک شعر انقلابی به زبان پشتو شعار گونه فریاد گردید:

« د همت په غره کی ونه د نشتر یم ---- په وچ زور د وچو کابو نه نم اخلم»

بعد نوبت به "استاد ع." رسید تا شعر سروده شده توسط خودشان را زمزمه نمایند. وی در ابتدا بیان داشتند که:

«دوستان و مهمانان عزیز سلام! من لازم ندیدم مقاله بخوانم، زیرا دوستان مسایل را بیان نمودند. من احساسات خودم را نسبت به این روز در قالب یک شعر بیان می کنم. امید است احساساتم را به صورت درست و اصولی بیان توانسته باشم.» و احساسات شاعر در تمام شعر و به ویژه به گونه مؤجز در قالب کلمات و جملات ذیل بیان گردید:

«در همین سرزمین ما

اکرم بزرگ

کلکانی و جرئت

و صادق و رستاخیز

همه شان سیدال گونه سخندان بودند

همه شان از بهار می گفتند

از کشور آزاد و سرزمین کارگر و دهقان» ...

بعداً محترم "آ.م." اعلامیه کمیته برگزاری پنجاهمین سالگرد جنبش دموکراتیک نوین افغانستان " را که اعلامیه مشترک تمامی محافل برگزاری در داخل و خارج کشور است به خوانش گرفتند.

محترم "ع.ک." به نوبه شان به دکلمه یک شعر انقلابی پرداختند. در قسمتی از این شعر گفته شد که:

«کنون که خنده به لب های غنچه خشکیده -- بگو به حضرت باران درود ما مردم»

پس از آن محترم "ظ." مقاله اش تحت عنوان "درآمدی به انحرافات و کمبودهای جریان دموکراتیک نوین افغانستان" را بخوانش گرفتند و در قسمتی از آن بیان داشتند:

«همان گونه که رفقای جانباخته ما و در پیشاپیش آنان استاد اکرم یاری، علیه رویزیونیزم و تجاوز سوسیال امپریالیزم سینه سپر کردند و به مبارزه بی امان شان تا پای جان ادامه دادند، مسئولیت تاریخی و مبرم امروزی ما نیز مبارزه بی امان علیه اشغالگران امریکایی، متحدین شان و رژیم پوشالی است. این گونه است که می توان از ۱۳ میزان به عنوان یک روز تاریخی و انقلابی یاد کرد و آن را پاس داشت.»

محترم "ح." نیز به نوبه شان شعری را دکلمه کردند. در قسمتی از شعر گفته شد:

«وطن ویران و مردم داغدار است -- گدا و بی نوا ناچار تا کی»

در اخیر برنامه چند ترانه توسط "استاد ع." و "آقای هـ" پیشکش محفل گردید.

محفل ساعت پنج بعد از ظهر پایان یافت.



برنامه توسط حمید "جنبش" یک تن از منسوبین جنبش انقلابی جوانان افغانستان که در عین حال گرداننده برنامه نیز بود، افتتاح گردید.

افتتاحیه

دریا دلان به چوبه دار بوسه میزنند

لیکن به پیش خصم سری خم نمی کنند

ترسونبوده ایم که برسخره ها سوار

چون موج سهمگین بیتاب و بیقرار

با سنگهای در کف آبییم همزمان

صیقل نموده سیل و طوفان بی امان

این بار با صلابت پامیر پر غرور

آبییم ما نترس و دلیرانه و جسور

پنجاه بهار پیش دختری سبز کرد

در این کویر دود آلود شب پرستان که خفاش بودند و هستند

ریشه اش ساقه اش برگش همه از جنس آفتاب و قمر بود

سایه اش برای کارگر و دهقان خانه پر از عشق بود

برای معلم برای کشور برای مردم شاخهایی داشت سبز و بهاری

برگهایش به مثل پتک بر سر غول زمان می خورد و خون جاری می کرد

اما برای خانه دهقان و کارگر یک دنیا زندگی بود

آری

امید بود

باور بود

مهمانان و دوستان عزیز تشریف آوری شما را به محفل برگزاری بنجاهین سالگرد بنیاد گذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان خیر مقدم می گوئیم. ۱۳ میزان امسال مصادف است به ۵۰ سالگی جریان دموکراتیک نوین افغانستان. امروز ما پنجاه سالگی جریان دموکراتیک نوین افغانستان را جشن گرفته ایم و اینک محفل خویش آغازگر می شویم.



درین بخش محفل اعلامیه کمیته برگزاری پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان توسط محترم "آصف ماندگار" به سمع حاضران رسانده شد. برای جلوگیری از تکرار متن از درج آن درین قسمت صرف نظر نمودیم.



"گرداننده محفل":

دریا شو ای عزیز!

از کوه مشکلات و از درد خسته ام

از کوچه های خاکی نامرد خسته ام

کو دست مهربان نوازشگر سرم؟

کز قیل و قال شاعر شبگرد خسته ام

دیربست مرغ دل هوس پر کشیدنست

از سرکشی ی مرغک ولگرد خسته ام

نه خشم انقلابی و نه قهر توده بی

از چهره تکیده رخ زرد خسته ام

دریا نماد موج و توفان و زندگیست

از سنگ پشت تنبل خونسرد خسته ام

دریا شو ای عزیز و توفان بیا نما

کز سیر خورده خفته ی بی درد خسته ام

««««««»»»»»»

"آرش":

دځوانانو مترقی سازمان

دځوانانومتړقی سازمان د شهید محمد اکرم یاری تر ایدیولوژیک- سیاسی رهبری لاندی د ۱۳۴۴ کال د تلی په دیارلسمه نیټه د کابل په ښار کی منځ ته راغی. د دځوانانو مترقی سازمان په افغانستان کی لمړنی انقلابی پرولتری سازمان بلل کی دی.

کله چی جوزف سټالین وفات شو او خروشچف دیوی سپینی کودتا له لاری واک ته ورسیده او پرولتری انقلابی ایدیالوژی په نوی رویژونیسم باندی بدل کی، دنوموړی دا کار دن دی په کچه انقلابی غورځن گونه له تازه نن گونو سره مخامخ کیل. په ن دیواله سطحه ځینی انقلابی گوندونو د دغه ناوړه اقدام په وړاندی ودریدل و دهغه په ضد خپله اصولی مبارزه پیل کړه.

په افغانستان کی هم ښاغلی محمد اکرم یاری دنوی رویژونیسم په وړاندی خپله مبارزه پیل کړه، که څه هم د سازمان د تاسیس په غونډه کی د سمندر سنتریست گروپ په دی وتوانید چی دنوی رویژونیسم په وړاندی د سازمان لخوا د پریکی دی مخه ټپ کی، خو په ۱۳۴۶ کال کی دځوانانو مترقی سازمان په دویمه عمومی غونډه کی سازمان وتوانید چی د رویژونیسم پرضد رسماً موضع گیری وکړی.

همدارن گه په همدغه ناسته کی دځوانانو مترقی سازمان فیصله وکړه چی یوه ښکاره (علنی) جریده د شعله جاوید په نامه او یوه پټه (مخفی) جریده چی د انقلاب له قید او بند څخه آزاده ژبه وی باید خپره شی. که څه هم د شعله جاوید یوه لس گنی خپری شوی خو دځوانانومتړقی سازمان په دی ونه توانیده چی مخفی جریده نشر کی.

په کال ۱۳۴۷ کی د کابل زیارک ښانو په ملاتړ یو ستر لاریون وشو چی د شعله جاوید بهیرو دځوانانو مترقی سازمان تر رهبری لاندی وه. د افغانستان دوخت مرتجع دولت نوموړی لاریون په لیره بی رحمی سره وځپل او دځوانانو مترقی سازمان یوشمیر مشران هم ونیول شول. دا کار د سازمان لپاره دوه ستری ستونزی را ولای کیلی.

لمړی: د سازمان د مرکزی کمیټی د جلسو منظم نه د ایریدل.

دویم: د سازمان په دننه کی د پاسیفیستی خط غ ښ تل تیا.

دځوانانو مترقی سازمان مرکزی کمیټی په کال ۱۳۴۸ کی فیصله وکړه چی انجینر عثمان چی په زندان (بندخونه) کی وه دی سازمان د عضویت لپاره دعوت کی. ولی داکار نه یوازی هغه د سازمان غړی نکړ بلکه هغه دیوه لیکنی (پس منظر تاریخی) په ترڅ کی د سازمان په وړاندی ودرید او دا د جریان په منځ کی لمړنی انشعاب (بیلتانه) لپاره زمینه برابره کړه.

دځوانانومتړقی سازمان خطی انحرافات

۱. سنتریسم

۲. پاسیفیزم

۳. آوانتوریسم

۴. اکونومیسم

دځوانانو مترقی سازمان نیم گرتیاوی

۱. دځوانانو دمترقی سازمان لمړنی نیم‌گرتیا دانقلابی گوند نه جوړول ول حال داچې دانقلاب له درې سلاح گانو څخه لمړنی مهم سلاح انقلابی گوند دی، خو دځوانانو مترقی سازمان دانقلابی گوند دجوړول پرځای دسازمان په جوړولو بوخت وه.
۲. دځوانانودمترقی سازمان دویمه ستره نیم‌گرتیا افراطی مخفی کاری وه. دځوانانو مترقی سازمان بی ځایه اوغیرضروری افراطی مخفی کاری کول او سازمان دجریان څخه پټ وساتل.
۳. دځوانانومترقی سازمان دریمه نیم‌گرتیا په بنارونو کې محدود پاتی کیدل وه، حال داچې بزگران عمدۀ انقلابی طبقه او کلی د نوی دموکراتیک انقلاب دپاره لمړنی انقلابی پای‌گناه بلل کی‌دی.
۴. دځوانانو مترقی سازمان بله نیم‌گرتیا دانقلابی مخفی جریډی نه خپریدل وه.

په آخر وایم:

ده همت په غره کی ونه د نشتریم

په وچ زور دوچو کانونه نم آخلم



اشعار دکلمه شده توسط "باتور"

پیکار رویاروی

برخیز!

برخیز با من!

و بگذار با هم برویم

برای پیکار رویاروی

با تارهای عنکبوتی دشمن

بر ضد نظامی که گرسنگی را تقسیم می کند

بر ضد نگون بختی سازمان یافته.

برویم

تو بهار پنهان را خواهی یافت

عرض از تو گواه از من

من کارگر و تو دهقان، داد از تو و آه از من،
تا چند برند اشراف کفش از تو، کلاه از من،
ما را و تو را دارا، یکنوع کند یغما،
خون میخورد این زالو، خواه از تو و خواه از من.
بر گردن ما بسته است تا ریشه ی موهومات،
کی دست کشد هیهات شیخ، از تو و شاه از من.
ما طعمه ی درباریم، مرغان گرفتاریم،
سیرند ستمکاران گاه از تو و گاه از من.
یکدل نشویم ار ما، دوری نکند اصلا:
از بخت زبون از تو، این روز سیاه از من.
ما تا که ز هم دوریم، درمانده و مهجوریم،
این غفلت و نادانی است، عیب از تو، گناه از من.
بی چون و چرا، از ماست هر چیز که در دنیا است،
این نعمت و نان از تو، این دولت و جاه از من.
با زور همان نفعی، کز زحمت ما بردند،
کردند بزرگان سلب، عیش از تو رفاه از من
من پینه ی کف دارم، تو ناطقه، لاهوتی،
در محکمه ی زحمت، عرض از تو، گواه از من!

وطن

این وطن را بوسم و سرهدیه اش

پای و دست وجان و پیکر هدیه اش

تحفه دیگر نداریم ای وطن

غیر خون و سر نداریم ای وطن

سر فدا و هدیه ی آزادی است

خون فرزندان تو آبادی است



گردانندهٔ محفل:

یا ما بدیم یا که بدی سرنوشت تو

لعنت بر سرنوشت تو و. خام خشت تو

لعنت بر آن کسی که شما را فروخته

یا آنکه بر جنازه تان کیسه دوخته

نفرین به آن تیر که به پای چنار زد

ای تف به روی آن که یلان تو دار زد

«««««»»»»»

دکلمه توسط "ح.":

گرچند من اطلاع قبلی نداشتم، اما روحیهٔ محفل و شعری که توسط استاد خوانده شد به من روحیه بخشید و من بدون کدام آمادگی قبلی شعری تهیه کرده ام. بخاطریکه روحیه محفل از حالت یک نواختی بیرون شود شعرم را زمزمه می کنم .

بیا خیز!

عزیزان در وطن کشتار تا کی

تن خسته دل افکار تاکی

نه امنیت بود نه هم ثباتی
به سرنوشت ما قیمار تاکی
گرسنه در بدر هستیم همیشه
سیه روز و حقیر و خوار تاکی
وطن ویران و مردم داغدار است
گدا و بی نوا ناچار تاکی
پدر برنیش فرزندخون گرسنه
و فرزندى پدرغمبار تاکی
همه هرسو پریشانست و مغموم
ز ترس مرگ و انتحار تاکی
بپا خیزوشرايط را تغییر ده
چنین قتل و چنین کشتار تاکی
بیا تا درد هم مرهم گذاریم
وطن مجروح تنش افکار تاکی



خانم "حماسه"

تاریخچه ی جریان دموکراتیک نوین افغانستان

درظلمتکدهی افغانستان دهی چهل، که اختناق و سرکوب ارتجاع حاکم، رمق زندگی را از مردم ربوده بود و پنجه های ستم طبقاتی و استعمار روز افزون توده ها، پهنای گسترده تر می یافت و به شدت تمام چهره کریه خود را به نمایش می گذاشت، طلایه ی خورشید رهایی از ستم و استبداد، از کناره های افق به روی رنج دیدگان خسته تاییدن گرفت. ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ خورشیدی اولین گنجره ی موسس سازمان جوانان مترقی دایر و بنیاد جریان دموکراتیک نوین افغانستان را اساس گذاشت.

سازمان جوانان مترقی که رهبری این جنبش وسیع مردمی را به دست داشت، با اتخاذ خط و مشی اصولی و انقلابی، با طرد و افشا سازی رویزیونیسم روسی، در واقع بستر انقلابی و مبارزاتی را برای جنبش انقلابی مردمی افغانستان پهن نمود. بدون شک نقش رفیق جانباخته زنده یاد اکرم یاری، در روشن سازی خط انقلابی، در هیاهوی و سروصداهای گوش کرکن آن روزگار، برجسته و قابل ارج می باشد.

اولین هسته‌ی جنبش وسیع انقلابی مردم افغانستان ایجاد و در ماه میزان ۱۳۴۶ خورشیدی، دومین نشست سازمان جوانان مترقی به رهبری یاری فقید، موضع گیری علیه رویزیونیسم مدرن شوروی را رسمیت بخشید و نشر یک نشریهٔ دموکراتیک علنی و یک نشریهٔ مخفی را تصویب نمود. که در این میان تنها قادر گردید نشریهٔ دموکراتیک خود را تا یازده شماره منتشر نموده و نشریهٔ مخفی را نتوانست انتشار بدهد.

سال ۱۳۴۷ خورشیدی که راهپیمایی های کارگری و روشنفکری در کشور به راه افتاده بود جریده‌ی شعله جاوید به عنوان ارگان نشراتی دموکراتیک سازمان، نقش همه جانبه را در بسیج و سازماندهی این حرکت ها داشت. در جریان این تظاهرات خیلی ها به شمول اعضای کمیته مرکزی سازمان دستگیر گردیدند. این حالت از یک سو جلسات سازمان را محدود و از جانب دیگر، اختلافات را در درون کمیتهٔ مرکزی سازمان تشدید بخشید. محور اختلافات درون سازمانی، در واقع بروز خط پاسیفیستی بود. این خط شرکت فعالانه در مبارزات توده یی را رد می نمود و آن را مخاطره آمیز می دانست. این خط بعد ها خود را به شکل یک موضع گیری سیاسی به نمایش گذاشت و فعالیت های عملی سازمان را " چپ روی " و " تند روی " تعبیر نمود.

کمیته‌ی مرکزی سازمان جوانان مترقی به رهبری یاری فقید، کار روی مسایل آموزشی و تشکیلاتی را که از سوی خط پاسیفیستی تجویز گردیده بود رد نمی کرد اما تاکید بر تلفیق آن با کار های عملی می کرد و موثریت آن را در برابری عملی می دید.

در سال ۱۳۴۸ خورشیدی، نمایندهٔ سازمان بنابر فیصلهٔ کمیته مرکزی، انجنیر عثمان را که یکی از کادرهای جریان دموکراتیک نوین بود و آن زمان در زندان بسر می برد، برای عضویت در سازمان دعوت کرد. وی و محفل تحت رهبری اش که از وجود سازمان جوانان مترقی بی خیر بودند، این کار را نشانه‌ی بی اعتمادی دانسته و واکنش منفی نسبت به آن از خود تبارز دادند و نوشته‌ی " پس منظر تاریخی " را به عنوان موضع و دیدگاه سیاسی خود منتشر ساختند. این نوشته به جای پرداختن به مسایل اساسی، بیشتر به حملات کین توزانه علیه زنده یاد اکرم یاری پرداخته بود. انجنیر عثمان و دوستانش پس از نشر این نوشته به نام پس منظری ها مشهور گشتند و در واقع این نخستین فراکسیون جدا شده از بدنه‌ی جریان دموکراتیک نوین بود.

رویکرد محفل پس منظر نتوانست به صورت وسیع روی فعالیت جریان دموکراتیک نوین تاثیر منفی بگذارد. فعالیت جریان دموکراتیک نوین کماکان به پیش می رفت و مبارزات توده ها را سمت و سو می داد.

با زندانی شدن برخی از اعضای کمیته مرکزی سازمان و تبارز بیشتر خط پاسیفیستی، نشست عمومی سوم سازمان که با یک سال تاخیر در ۱۳۴۹ خورشیدی دایر گردید، میدان گرم مبارزه میان خط رفیق اکرم و خط پاسیفیستی بود. پس این جلسه، به یک کمیتهٔ مرکزی پنج نفره منجر شد که سه تن از جناح پاسیفست در آن اکثریت را بدست آوردند. با وجود اکثریت بودن این خط، تا زمانیکه یاری فقید فعال بود، با اتخاذ روش انقلابی، کمیتهٔ مرکزی را وادار به اقدامات اصولی می نمود. شوربختانه این رویکرد دیر نپایید و با مریض شدن رفیق اکرم در اوایل سال ۱۳۵۰ که در نهایت منجر به کناره گیری وی از کمیتهٔ مرکزی سازمان و سپس کناره گیری از فعالیت سازمانی گردید، سلطه‌ی خط پاسیفستی بیشتر از پیش خود را به نمایش گذاشت. این رویکرد در واقع کل جریان دموکراتیک نوین را به طرف بحران سوق داد.

۲۹ جوزای ۱۳۵۱ که زنده یاد سیدال سخندان در یک برخورد با اخوانی ها در دانشگاه کابل جان باخت و نیز برخورد میان برخی از منسوبان جریان دموکراتیک نوین و خلقی ها در ۳ عقرب همان سال در هرات، باعث گردید که سازمان با تسلط خط پاسیفیستی نتواند یک راه حل منطقی برای آن بیابد. نتیجه آن شد که صف بندی های مخالف و موافق با کمیته مرکزی سازمان در درون جریان دموکراتیک نوین به راه بیافتد. مخالفان، عمدتاً به رهبری داکتر فیض، در اسد ۱۳۵۲ با تشکیل گروه انقلابی خلق های افغانستان، در سندی به نام " با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم " مخالفت خود را با سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین تبارز دادند و از سازمان و جریان اعلام انشعاب نمودند.

انحرافات و پراگندگی ها با نبود زنده یاد اکرم یاری در سازمان و جریان شعله جاوید، باعث گردید که هیچ واکنشی در قبال کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ داوود نداشته باشند و در واقع این وضعیت خود یکی از زمینه های مساعد برای شکل گیری این کودتا گردید.

گروه انقلابی خلق های افغانستان به رهبری داکتر فیض، با تبلیغات زهر آگین علیه سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین، باعث بحران های جدی در درون جریان گردید. بخشی بسیار مهمی از سردرگمی های ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی در درون جنبش چپ کشور که باعث تلفات سنگین و بحران های عمیق گردید به دوش گروه متذکره بوده و به نقش تاریخی منفی آن مربوط است.

سند " با طرد اپورتونیزم... " گروه مذکور در واقع با نگرش اکونومیستی، مخالف بردن آگاهی انقلابی میان حرکت های مبارزاتی خودجوش اقشار پایین جامعه بود. این گروه، ماهیت حزب رویزیونیستی مزدوران سوسیال امپریالیزم شوروی و جریان دموکراتیک نوین را یکی اعلان نمود. این گروه در سال ۱۳۵۹ با انتشار " مشعل رهایی " تشکیلات خود را به نام " سازمان رهایی افغانستان " مسمما نمود. سازمان مذکور در " مشعل رهایی " رسماً به دفاع از تیوری سه جهانی رویزیونیستهای چینی پرداخت و این گونه از حمایت دولت چین برخوردار گردید. سازمان مذکور که به ادعای خود شان تا کنون وجود دارد اما با جامه و قباهای رنگارنگ دیگر در تباری با سایر وطنفروشان در خدمت اشغالگران امریکایی و متحدین شان هستند و به نفع آنان شمشیر میزنند و ماهیت رویزیونیستی و وطنفروشان شان را بیشتر از پیش به نمایش گذاشته اند.

نزدیک به سه سال پس از فروپاشی سازمان جوانان مترقی، سازمان رهایی بخش خلق های افغانستان (سرخا) در سال ۱۳۵۴ توسط برخی از منسوبان سابقه سازمان جوانان مترقی ایجاد گردید. این جماعت که بعد ها زنده یاد صادق یاری نیز بنابر دعوت آنان به آنها پیوست، در واقع میراث دار همان خط پاسیفیستی سازمان جوانان مترقی پس از کناره گیری اکرم یاری فقید بود.

" سرخا " در یکی از کودتا های نافرجام علیه داوود شرکت کرد و این گونه عملاً از استراتیژی مبارزه توده یی طولانی منحرف گردید. " سرخا " پس از کودتای هفت ثور به پخش شبنامه ها علیه رژیم دست زد و به این خاطر آماج حملات سرکوبگرانه ی رژیم قرار گرفت و به نسبت تشکیلات سست و غیر منطبق به اوضاع و ضربه دیدن از سوی رژیم مزدور سوسیال امپریالیزم، در ۱۳۵۸ عملاً منحل گردید.

سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما) نیز یکی از سازمان های شکل گرفته از درون جریان دموکراتیک نوین است. این سازمان در سرطان ۱۳۵۸ در نتیجه وحدت سه جناح بازمانده از سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید، تشکیل شد. اعلامیه موجودیت ساما در واقع با رویکرد التقاطی نگاشته شده بود. در اعلامیه مذکور آمده بود که سوسیال امپریالیست ها و مزدوران شان، اسلام را به مثابه ی سدی در برابر سیاست نابودی هویت ملی مردم افغانستان مورد آماج قرار داده اند. به این ترتیب دفاع از هویت ملی زیر پرچم اسلام را توجیه نموده بود. اینگونه این اعلامیه از هر چمن سمنی برچیده بود. با دستگیری زنده یاد مجید کلکانی در اواخر زمستان ۱۳۵۸ بحران تشکیلاتی در ساما شکل گرفت. یکی از نتایج این بحران تشکیلاتی، تشکل جدیدی به نام

"ساوو" یا سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی با خط و مشی سنتریستی بود که از ساما انشعاب نمود. این حرکت انشعابی در واقع واکنشی بود به نشر درونی یک جانبه مسوده " برنامه اسلامی " ساما.

کنگره "ساما" یک سال پس از کنفرانس موسس آن سازمان دایر گردید و این زمانی بود که زنده یاد مجید کلکانی توسط رژیم کودتا اعدام گردیده بود. پس از دستگیری های پیهم چند تن از اعضای دفتر سیاسی ساما و غیر فعال شدن چند عضو دیگر این دفتر، "ساما" در سردرگمی دست و پا می زد. بعد از پولینوم دوم کمیته مرکزی ساما خط " اعلام مواضع " که در واقع همان برآمد بیرونی یا " برنامه ی اسلامی " بود بر سازمان مذکور سایه افگند و ارگان نشراتی ساما " ندای آزادی " مبتنی بر این رویکرد به نشرات خود تا اواسط تابستان ۱۳۶۰ ادامه داد. اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی ساما در میانه های اسد سال ۱۳۶۰ دستگر گردید.

پس از آن کمیته مرکزی دوباره ترمیم شده ، درگیر جنگ میان نیروهای "ساما" و حزب اسلامی در کوهدامن گردید و این کار زمینه رابطه گیری تعدادی از سامایی ها در کوهدامن با رژیم مزدور را فراهم نمود و کمیته مرکزی "ساما" به جای مبارزه علیه این بنیاد تسلیم طلبانه در واقع با تعیین یک نماینده جهت نظارت از این رابطه، آن را رسمیت بخشید.

زمانی که قیوم رهبر مسوولیت رهبری ساما را بدوش گرفت. این سازمان در طول دوسال هیچ گونه حرکتی حتا در سطح نشر اعلامیه از خود نشان نداد. این امر در واقع رسمیت دادن به تسلیم جبهه کوهدامن به رژیم مزدور بود. این مساله در بهار ۱۳۶۲ منجر به بروز اختلاف در میان سازمان و نقد عملکرد رهبری در رابطه به تسلیمی کوهدامن گردید. بخش غرچستان سازمان علیه این تسلیم طلبی قد علم نمود. برعلاوه پس از کنفرانس سرتاسری ساما در مورد حل نشدن موضوع تسلیم طلبی و چگونگی رابطه با چینی ها، بخش غرچستان از کمیته مرکزی و کل بدنه "ساما" انشعاب نمود. باوجودیکه چند اشعاب دیگر نیز در "ساما" رخ داده بود اما واکنش علیه انشعاب بخش غرچستان از درون کمیته مرکزی باقی مانده به رهبری قیوم رهبر، تأمل برانگیز بود. حتا علیه انشعاب کنندگان بخش غرچستان جهاد اعلان گردیده بود و همین گونه اقدامات جدی دیگر را در پی داشت. اما این گونه برخورد ها هیچ سودی برای سازمان مذکور در بر نداشت.

پس از جانباختن قیوم رهبر در ۲۸ دلو ۱۳۶۸ توسط افراد وابسته به حزب اسلامی در پشاور، سایر افراد منسوب به کمیته مرکزی "ساما" نه تنها قادر به سروسامان دادن سازمان نگردید بلکه برخورد های تسلیم طلبانه آنان کل سازمان مذکور را بسوی تسلیمی کشاند. و حتا برخی از روابط مذکور در تبانی با شورای نظار قرار گرفتند و در خدمت آنان شمشیر زدند.

یکی دیگر از سازمان های برآمده از درون جریان دموکراتیک نوین، سازمان پیکار برای نجات افغانستان بود که در جدی ۱۳۵۸ تشکیل گردید. سازمان پیکار برای نجات افغانستان متأسفانه نتوانست یک برنامه اصولی را تدوین و تصویب نماید. برنامه های ارایه شده به کنگره ، نتوانست مهر تصویب را از اشتراک کننده گان کنگره بگیرد و نه برنامه ی جدید تدوین گردید. این گونه سازمان مذکور در خلای یک برنامه مدون قرار داشت و این رویکرد، سردرگمی را برای آن سازمان شکل داد. سازمان پیکار تنها سندی به نام " معیارهای عضویت در سازمان... " داشت که شرایط عضو شدن را روشن می ساخت و حتا در حد آیین نامه ی تشکیلاتی نیز نبود. این سازمان سه شماره از نشریه " رستاخیز " را منتشر ساخت. اما در مبارزات و مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم در حد توان سهم گرفت. این فعالیت ها شامل فعالیت های چریکی شهری و چند فعالیت جبهه یی روستایی پوششی بود. تشکیلات سازمان پیکار اما در اواخر ۱۳۵۹ زیر ضربت قرار گرفت و برخی از کادرهای رهبری آن دستگیر و سایر آنها به روستا ها عقب نشینی کردند. فعالیت های روستایی پوششی سازمان پیکار تا اواخر سال ۱۳۶۰ دوام یافت و در نهایت مجبور شدند به کشورهای همسایه نقل مکان نمایند. اینگونه فعالیت های سازمان پیکار در کشورهای همسایه با رویکرد جدید آغاز گردید.

همین گونه برخی دیگر از گروه ها و سازمان های برآمده از درون جریان دموکراتیک نوین، بگونه‌ی به فعالیت های مبارزاتی خویش می پرداختند که مجال صحبت در مورد همه‌ی آنها از حوصله‌ی این نوشته بیرون است.

فصلی جدیدی از مبارزات جنبش دموکراتیک نوین کشور در اواسط دهه‌ی شصت خورشیدی پس از تحمل تلفات، جانبازی ها و نیز پشت کردن های برخی از منسوبان این جریان به مبارزه انقلابی، آغاز گردید. این امر هم از لحاظ بین المللی با تاثیر پذیری از موضع جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و هم از دید داخلی در واقع واکنشی است به خط های انحرافی جنبش چپ کشور و چگونگی شرکت آنان در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم.

با در نظر داشت فرایند تاریخی، جنبش نوین انقلابی در واقع احیاکننده‌ی خط اصولی و انقلابی شکل گرفته در اواسط دهه‌ی چهل خورشیدی می باشد که توسط سازمان جوانان مترقی به رهبری زنده یاد اکرم یاری ترسیم گردیده بود. در واقع رویکرد نوین در مبارزات جنبش انقلابی کشور، هم با نقد همه جانبه از مواضع سازمان جوانان مترقی و هم از سازمان های برآمده از درون جریان دموکراتیک نوین شکل گرفت و هم با تاثیر پذیری از جنبش انقلابی بین المللی. در نتیجه بسیاری از کمبودی ها و ضعف های ایدئولوژیک سیاسی رفع گردید. جنبش نوین انقلابی کشور، در واقع برآیند مرزبندی های مشخص ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی با انحراف و اشتباهات جریان شعله جاوید هست. ما تنها با نقد اصولی، علمی و همه جانبه گذشته مان است که اخگر مدفون شده‌ی مبارزه را از زیر تل خاکستر بیرون آورده و با اتخاذ خط اصولی و انقلابی به پیش می رویم. جنبش نوین انقلابی ما محصول چنین فرایندی است.

امروزه اما با تهاجم اشغالگران غربی به سردمداری یانکی ها، که کشور و مردمان آن مورد یورش و چپاول قرار گرفته اند، نیاز جدی و مبرم به ایجاد عینی میدان های مبارزاتی است تا بر مبنای آن و با رهبری حزب پیشاهنگ بر کل جنبش مبارزاتی کشور، دست تجاوزگران را کوتاه و رژیم دست نشانده‌ی آنان را سرنگون سازیم. این مهم متحقق نمی گردد مگر اینکه ما گذشته‌ی نیم قرنه خود را به زیر ساطور نقد بکشیم و با بررسی جدی انحرافات، اشتباهات و نیز پاسداری از خط اصولی پیشگامان مان، این جاده را تا به آخر ببیم. امروز جنبش انقلابی کشور ۵۰ ساله شده است. ما نیاز جدی داریم که حیات نیم قرنه خود را مرور کنیم و از خود بصورت جدی پرسیم که چرا در طول این نیم قرن در موقعیتی قرار داریم که نباید قرار میداشتیم؟ ما باید شجاعانه از خود پرسیم که پیامدهای وضعیت فعلی ما برای نسل انقلابی امروز چیست؟

۱۳ میزان روز تاریخی برای جنبش انقلابی کشور است. درست ۵۰ سال قبل در چنین روزی، زنگ مبارزه علیه ستم و نابرابری طبقاتی به صدا در آمد. امروز که ما خود را میراث دار این بینش انقلابی میدانیم، بایستی با دید ژرف و همه جانبه این سالها را مرور نموده و کنش های امروز خود را در مقایسه با آن بسنجیم. به ویژه در شرایط امروزی که کشور آماج شدیدترین وحشیگری های قرن بیست و یک قرار گرفته است، مسوولیت ما میراث دارن پس از ۵۰ سال چیست؟ جنبش ما ۵۰ ساله گردیده است، اما در این سالها خم و پیچ های زیادی را تجربه نموده است که هر کدام برای ما به مثابه‌ی دانشگاه است تا با درس اندوزی از این تجربه ها مبارزات پیگیر، بی امان و قاطع خود را برای رهایی از اسارت و بردگی، آنگونه که پیشگامان ما در طول این سال ها انجام دادند، به پیش ببریم. در غیر آن نمیتوانیم میراث دار واقعی جنبش ۵۰ ساله‌ی خود باشیم. این ۵۰ سالگی به ما هشدار میدهد تا بیشتر از پیش نیروی مبارزاتی خویش را در مسیر برپایی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران، رژیم دست نشانده و اشغالگران ارتجاعی داعشی و شرکا بسیج و سازماندهی نماییم. تنها با طرد اشغال و سرنگونی رژیم پושالی است که میتوان داعیه میراث داری جنبش ۵۰ ساله خود را سر داد و در پرتو آن کشور آزاد، مستقل و عاری از ستم و استبداد طبقاتی را شاهد بود.

زنده باد مبارزات برحق توده های کشور علیه ستم و نابرابری!

گرامی باد جنبش انقلابی مردمی افغانستان!

نابود باد سلطه‌ی ارتجاع و امپریالیزم از کشور!

۱۳ میزان ۱۳۹۴ خورشیدی

ترانه‌هایی که توسط "استاد ع." پیشکش گردید:

اول:

ازی آغل ده او آغل نموری

پیش دشمن مو گردو کیل نموری

بلدی وطن بیخی مو جان خو میدی

رایمو ماکمه ده باطل نموری

وطن خوبه کوه و دامونشی خوبه

تاجک و ازبک و اوغونشی خوبه

آزره مردای نامی تو کجایه

بلدی دشمن سری پر خونشی خوبه

بیه ای هم وطن غوغا کنی مو

دشمن ملک خوره رسوا کنی مو

هرکس که دشمن مردم مو هسته

اوره برباد و هم تباه کنی مو

دوم:

دل تنگ من ز طبیب آشنا پرسید

که وطن چرا خرابه

که دلا چرا کبابه

که سحر صدای بلبل

بری من چرا غذابه

دل تنگ من ز طیب آشنا پرسید

این صدای ناله ها

این یتیم بی نوا

این بم و طیاره ها

این درخت و سایه از کیست

دل تنگ من ز طیب آشنا پرسید

کی خروس صدا کند

کی شفق صفا کند

کی صدال بلبلان

بری من نوا کند



گردانندهٔ محفل:

باد بهاری

با قاتل پدر به تفاهم نمی رسیم

با دشمن وطن به تکلم نمی رسیم

با خشت و سنگ و کوه وطن عهد بسته ایم

یعنی که اسپ سرکش خود را نبسته ایم



محترم "ه.":

ستــا آزادی زما په زره باندی ارمان وطنه افغانستان وطنه
ستــاددی هسکوهسکو غرونوشم قربان وطنه افغانستان وطنه
ستــا په تترچی نن عسکر امریایی وینمه ستا پر بادی وینمه
زره راته وایی پری قربان کره سر او خان وطنه افغانستان وطنه
ای هیواد والو وچیت گام کری خپلواکی لپاره د آزادی لپاره
توری را واخــلی په پوره قوت ایمان وطنه افغانستان وطنه



"ع. امید":

دوستان و مهمانان عزیز سلام. من لازم ندیدم مقاله بخوانم، زیرا دوستان مسایل را بیان نمودند. من احساسات خودم را نسبت به این روز در قالب یک شعر بیان می کنم. امید است احساساتم را به صورت درست و اصولی بیان توانسته باشم.

پنجاه بهار زندگی

پنجاه بهار پیش درختی سبز کرد

در این کویر کهنه و دود آلود شب پرستان که خفاش بودند و هستند

ریشه اش ساقه اش شاخه اش برگش همه از جنس آفتاب و قمر بود

سایه اش برای کارگر و دهقان خانه ی پر از عشق بود

برای معلم برای کشور برای مردم شاخهایی داشت سبز و بهاری

برگهایش به مثل پتک برسرغول زمان می خورد و خون جاری می کرد

اما برای خانه دهقان و کارگر یک دنیا زندگی بود

امید بود

باور بود

درنگی سرخ بود در لای پیچ و خم تاریخ ما

در آن کابلی که همه جوانان بودند

در همین سرزمین ما

اکرم بزرگ

کلکانی، جرئت، صادق

و رستاخیز

همه‌شان سیدال گونه سخن دان بودند

همه‌شان از بهار می گفتند

از کشور آزاد و سرزمین کارگر و دهقان

همه‌شان ضد بیداد می گفتند

و شعار شان آزادی و رنگ بهار بود

و بیل و کلنگ و عشق و باورهای دنیای نوین

این درخت پنجاه ساله شد

امروز پنجاه سالگی اش را جشن می گیریم

دیگر آن برگها نیستند

سبز رویدند و سرخ رفتند

اکرم ما رفت

بزرگ شد

راهی را بنیاد گذاشت

برای انسان این سرزمین

برای کارگر و زحمت کش راهی نوینی را خط کشید

سیدال رفت

سخن دان شد

سخنش واژه نوینی را در دفتر سرزمین ما ثبت کرد

دیگر رستاخیزی هم نداریم

جرئت و صادق هم نیست

رفق! شما رفتید

ما راه تانرا سرختر کردیم

روشنتر از پیش

سرخ تر از پیش

جنیش ما درخت زنده است

تابنده است

گرچه در این پنجاه سال برگهای بیشمار سرخش به زمین ریختند و زرد گشتند

بادشان برد

و خش خش صدای شان ما را خنجر زد

و قلب های ما را زخمی کرد

اما ما سبز هستیم و سرخ می گوئیم

آونگی را که اکرم زد ما بلندتر می کوئیم

سخنی را که سیدال زد ما راسختر و تابنده تر می زنیم

گر چند در این بنجاه بهار برگهای بیشمار درخت ما خشکیدند

دودشدند

رفتند به سوی ظلمت بی پایان مسخ شده تاریخ

مسخ شدند

گر چند چهره شان ظاهرن لشم و قشنگ است

اما

باور کن در زیر این چهره های ظاهرن زیبا دشمن تو خفته است

ای کارگر و دهقان

ای زحمت کش کشورم

به تو جفا کرده اند

باور کن ما جفا گران را نمی بخشیم

تصفیه حساب ما باقیست

با کسانی که راه نوین را لگدمال کردند و خودشانرا به اربابان جهانخوار فروختند

راه ما راه اکرم است

خط ما واژه های سرخ شهیدان ماست

اکرم تو پنجاه بهار پیش با همزمانت به ما دنیایی نوینی را تحفه کردی

با شاخهای طنین افکن عشق و زندگی

به این سرزمین نثار کردی

ما پنجاه بهار بعد آنچه را که تو گفتی همزمانت گفت باشکوه تر فریاد می زنیم

فریاد می زنیم

ای همزمان

ای جانبختگان راه انقلاب

انقلاب رواست در سرزمین وحشت زده مردم گرسنه

انقلاب رواست در خاکی که اشغال شده است

انقلاب رواست در قلب ها و در مغزهای دنج فلاکت بار مردم این کشور

انقلاب بجاست

انقلاب ضروراست

ضرورت است

رفقا شما چنین می خواستید

سرزمین فقر فلاکت جو رو ستم

سرزمینی که نان ندارد

سرزمینی که شبهایش شب است و روزهایش هم تیره و تاریک

رفقا مبارکتان باد راه تان

راه ما

راه کارگر، راه دهقان، راه ستمکش و راه زنان آزاده

همرزمان! شما نمرده اید

راه تان روشنتر از پیش خط کشی شده است

خط سرخ

خط کارگر و دهقان

خط همه راد مردان و راد زنان آزاده این کشور

بیرق نوینی را که شما می خواستید ترسیم کنید و بر فراز قلعه هندوکش و بابا ببینید

ما با همان آرمانهای والای شما مستحکم تر بدوش می کشیم

این آرمان ماست

نوین گونه می گوئیم

رفقا! مردم شاهد هستند

بیرق ما به اهتزاز در خواهد آمد

آرمان والا با شما یکجا به گور دفن نشده

باورتان باشد

فرزندان راستین انقلاب

آرمانهای دلیرانه تانرا شگوفای می کنند

مردم شاهد است

سرزمین نظاره گره است

ما باورمند هستیم

جریان آب دشتهای ترکیده را

پیمایش کرده راهش را در زیر و بم تاریخ پیدا می کند

ما باور مند هستیم

کوله باری را که جانباختگان ما به ما سپرده اند

به منزل می رسانیم

یا کسانی از ما بعد در فراز و نشیب ساعات این سرزمین

دقایق را شمار خواهند کرد

برای آزدای کشور

برای فرزندان راستین این سرزمین

نبرد خواهند زد

راه تان ای جانباختگان جاوید می شود

سپیده می رسد

گل می شگفد

شبها چراغان می شود

ستاره ها چشمک خواهند زد

بر چهره نسل نوین این سرزمین

ای اکرم

ما یاری ات را فراموش نکرده ایم

یاری ادامه خواهد داشت

عشق همچنان باقیست

شعله را که تو فروزان کردی

جاویدانه خواهد شد

یقین کن

باور داشته باش

ما جاویدانش می کنیم

فرزندان غیور انقلاب

با خون خویش خواهند نوشت

انقلاب زنده باد!

راه نوین ستمکشان زنده باد!



"ظ.":

درآمدی بر کمبودات و انحرافات جریان دموکراتیک نوین افغانستان

سازمان جوانان مترقی به مثابه‌ی اولین سازمان انقلابی و مترقی، نقش برجسته‌ای را در حیات سیاسی تاریخی افغانستان از خود به یادگار گذاشته است. اما این سازمان به نسبت نو بنیاد بودن و نبود پراتیک مبارزات انقلابی قبلی، دارای کمبودی‌ها و انحرافات نیز بود.

یکی از نواقص جدی سازمان، بی توجهی به ضرورت ایجاد یک حزب پیشاهنگ انقلابی بود. در روزگاری که جنبش دموکراتیک نوین کشور، یکی از جنبش‌های وسیع و دارای پایگاه‌های گسترده‌ی اجتماعی و مردمی بود، نیاز مبرم برای ایجاد حزب پیشاهنگ انقلابی برای رهبری این جنبش جزء ملزومات فوری بود که متأسفانه سازمان جوانان مترقی به آن بی توجه ماند و صرف در محدوده‌ی کار سازمانی بسنده نمود. در نهایت این رویکرد منجر به فروپاشی سازمان مذکور و پراگندگی در سطح جریان گردید.

دومین نقص جدی سازمان، مخفی کاری افراطی بود که سازمان را از توده‌ها و جنبش تحت رهبری اش دور ساخته بود. این رویکرد باعث شد که سازمان نتواند خود را به شکل وسیع و گسترده در میان جریان و توده‌ها تثبیت نماید. از جانب دیگر این روند باعث گردید که جریان شعله‌جاوید با وجود گستردگی، نتواند دارای یک چارچوب تیوریکی و تشکیلاتی واحد گردد. محفل بازی و فراکسیون سازی در درون جریان شعله‌جاوید رایج گردید و سازمان نتوانست رهبری جریان را بدرستی سروسامان بخشد.

در نشست عمومی دوم سازمان در میزان ۱۳۴۶ خورشیدی بر علاوه نشر جریده‌ی دموکراتیک شعله‌جاوید به نشر جریده‌ی درونی نیز تأکید شده بود، اما سازمان نتوانست این فیصله‌ی خویش را عملی سازد. بر این مبنا بود که پس از توقیف نشریه‌ی شعله‌جاوید، هیچ گونه نشریه برای بازتاب دیدگاه ایدیولوژیک سیاسی در خدمت سازمان قرار نداشت. این مساله در تشتت و پراگندگی ایدیولوژیک سیاسی جریان دموکراتیک نوین تأثیر جدی گذاشت.

هیچ یک از افراد سازمان و حتا رهبران آن ، بر لزوم فعالیت های انقلابی حرفه بی عملاً و حتی نظراً توجه نکردند و این امر باعث گردید تا مبارزات جریان دموکراتیک نوین، بصورت متمرکز رهبری و سازماندهی نگردد. در نتیجه افراد غیر سازمانی مثل انجنیر عثمان، رهبری فعالیت های جریان را بدست گرفت که منجر به ضربات سنگین و جبران ناپذیر بر جریان دموکراتیک نوین گردید.

در کنار نواقص و کمبودات ذکر شده‌ی سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید، نمیتوان انحراف خطی در درون سازمان و جریان را نادیده انگاشت. بدون شک انحرافات خطی، بیشترین ضربه را در فرایند مبارزاتی سازمان و جریان وارد آورده است که بررسی و نقد همه جانبه‌ی آن برای جنبش نوین انقلابی اجتناب ناپذیر است. تنها با نقد علمی و روشمند انحرافات مذکور است که میتوان بقا و دوام مبارزات خود را، از میان پیچ و خم های انحرافی، موفقانه بیرون آوریم و سلامتی ایدئولوژیکی و خطی مان را ضمانت کنیم.

انحرافات خطی سازمان و جریان دموکراتیک نوین، را در سطرهای پسین این یادداشت بگونه‌ی فشرده به بررسی می گیریم.

یکی از انحرافات خطی جدی در درون سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین، تبارز دیدگاه سنترنیستی در میان برخی از منسوبان این جریان بود. این نگره، در درون کمیته مرکزی سازمان جوانان مترقی نیز جای پای خود یافته بود. حاملان این خط باند مزدور حلق و پرچم را نقد می نمودند اما نقد شان بر مبنای دیدگاه اصولی و انقلابی استوار نبود و نیز مرزبندی روشن با تجدید نظر طلبی مدرن شوروی نداشت و واکنش محافظه کارانه اتخاذ می نمود. همین خط بود که مانع موضع گیری صریح علیه تجدیدنظر طلبی مدرن شوروی، در کنگره نخست سازمان جوانان مترقی گردید. تنها در کنگره دوم سازمان بود که موضعگیری علیه تجدید نظر طلبی مدرن شوروی بوسیله‌ی زنده یاد اکرم یاری و سایر همزمانش رسمیت یافت. سنترنیست ها این موضع گیری سازمان را نیز عمیقاً نپذیرفتند و در مبارزات شان علیه تجدیدنظر طلبان خلق و پرچم، به جای تکیه بر بنیاد ایدئولوژیک سیاسی، بیشتر بر رویکرد های منفی اخلاقی و سیاسی رهبران تجدیدنظر طلب می پرداختند.

پس از اینکه تبلیغات زهر آگین محفل انجنیر عثمان و گروه انقلابی خلق های افغانستان به رهبری داکتر فیض، علیه رهبری سازمان جوانان مترقی و شخص رفیق اکرم شدت یافت، سنتریست ها با نقش منفی شان عملاً به بلندگوهای آنان تبدیل شدند و تا زمان انحلال سازمان به زهر پراگنی های شان ادامه دادند.

دومین انحراف خطی، گرایش پاسیفیستی بود که پس از رویدادهای سال ۱۳۴۷ خود را بصورت علنی تر نمایاند. حاملان این خط، مبارزات عملی و سازمان یافته را مهر چپ روی می زدند و در پی آن بودند تا از سهم گیری در مبارزات عملی اجتناب گردد. پاسیفیست ها در کنگره سوم سازمان جوانان مترقی، با حمایت سنتریست ها توانست اکثریت کمیته مرکزی سازمان را بدست آورند اما تا زمانی که یاری فقید بنا بر مریضی شدید، از سازمان کنارجیری نکرد، نتوانستند مشی غیر انقلابی خود را تطبیق کنند. تنها پس از کناره گیری جبری زنده یاد اکرم یاری بود که آنها توانستند تسلط خود را بر کمیته مرکزی سازمان تثبیت سازند. این فرایند سازمان را مثل خوره از درون خورد و از جانب دیگر کم کاری و غیر فعال بودن این جماعت زمینه را برای تبلیغات سوء و

خصمانه علیه سازمان و جریان دموکراتیک نوین فراهم ساخت. این امر در نهایت باعث گردید که در کنگره چهارم سازمان به جای سروسامان بخشیدن دوباره به سازمان، عملاً آن را در مسیر فروپاشی سوق دهند.

زمانی که سازمان جوانان مترقی از انجمن عثمان دعوت نمود تا عضویت سازمان را بپذیرد، وی بجای پذیرفتن عضویت سازمان، با انتشار جزوه " پس منظر تاریخی " اولین انشعاب را در جریان دموکراتیک نوین راه اندازی نمود. این رویکرد ماجراجویانه انجمن عثمان و محفل تحت رهبری وی، اولین ضربه را بر جریان وارد نمود. این محفل که با کنش های ماجراجویانه و غیر اصولی خود به آوانتوریست ها معروف اند، بیشتر تحت تاثیر افکار چریکی چگوارا قرار داشتند و آنان تاریخ مبارزات طبقاتی را به تاریخ مبارزات میان ملیت ها و قبایل تقلیل دادند و ایجاد سازمان جوانان مترقی را دسیسه ای از سوی استخبارات منطقه دانستند. این محفل ضد سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین فعالیت هایی انجام می داد و سهم منفی در تاریخ جنبش انقلابی کشور بازی نمود.

یکی دیگر از چهره های منفی جریان دموکراتیک نوین کشور، که نقش ویرانگرانه را داشته است داکتر فیض است. او به خاطر ویژگی های منفی سیاسی، مثل فراکسیون بازی و کنش های سکتاریستی، دوبار از عضویت در سازمان کنار زده شد. اما زمانیکه خط پاسیفیستی پس از کناره گیری یاری فقید بر سازمان چیره گردید، فیض به عضویت سازمان جوانان مترقی درآمد، با آن هم؛ محفل بازی و فراکسیون بازی خود را در درون جریان و سازمان داشت. زمانیکه زنده یاد سیدال سخندان بدست اخوانی ها در دانشگاه کابل ترور گردید، تبلیغات منفی گروه فیض، علیه سازمان و جریان شدت یافت. خط اکونومیستی وی در سند " با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم " فرمولبندی گردید و محفل وی به اختلافات در میان جریان و سازمان بیشتر از پیش دامن زد و بخش انتقادیون سازمان جوانان مترقی و جریان را در گروه انقلابی خلق های افغانستان گرد آورد. این گروه نقش به شدت منفی در تاریخ جریان جپ افغانستان داشته و با تبلیغات زهر آگین، جنبش انقلابی افغانستان را به بحران عمیق فرو برد. این نقش به شدت منفی تاریخی فیض و دار و دسته اش باعث گردید که جریان نتواند واکنشی در برابر کودتای داود از خود نشان دهد.

از جانب دیگر حتا زمانیکه کودتای هفت ثور به وقوع پیوست و جریان به علت سردرگمی های ایدئولوژیک سیاسی نتوانست حرکت مناسب و به موقع از خود نشان دهد، مسوولیت منفی این کار تا حدی به نقش منفی فیض و گروه تحت رهبری وی بر می گردد. این گروه با سند اکونومیستی " با طرد اپورتونیزم.... " در واقع مخالف بردن آگاهی سیاسی میان اقشار پایین جامعه بود. این گروه بعد ها با انتشار " مشعل رهایی " به نام سازمان رهایی افغانستان ارتقای منفی به تجدید نظر طلبی مدرن چینی نمود و چون غدهی سرطان در جریان دموکراتیک نوین سر بلند کرد و تا امروز به ایفای همین نقش منفی خود ادامه می دهد. این سازمان اکنون عملاً در خدمت اشغالگران امریکایی و متحدین شان زانو زده اند و مصروف فند گیری و پروژه گیری هستند.

همین گونه جریان های برآمده از درون جنبش انقلابی کشور و جریان دموکراتیک نوین، محصول کمبودی ها و انحرافات خطی حاکم

بر سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید می باشد. اینجاست که اهمیت نکوداشت از پنجاهمین سالیاد تاسیس سازمان جوانان مترقی با اهمیت جلوه میکند. ما با گرامیداشت از زندگی و مبارزات نیم سده ای خویش، یکبار دیگر با نقد و بررسی گذشته‌ی مبارزاتی جنبش مان، نقش و رسالت خود را با توجه به تجربیات تلخ گذشته و دست‌آورد های جدید علمی و انقلابی محک میزنیم تا به مثابه‌ی سنگرداران و مبارزان امروزه میهن، از آنچه از پیشگامان ما به ما میراث و یادگار مانده پاسداری نماییم. این پاسداری در صورتی ممکن است که ما نقش و مسوولیت تاریخی خود را در قبال حفظ خط اصولی و صیقل دادن این خط از خطاها و انحرافات جدی خطی حاکم به جنبش بین المللی انترناسیونالیستی و جنبش چپ کشور را مدنظر داشته و در پرتو آن به حفظ اصول و ارزش های انقلابی، تطبیق آن در مبارزات انقلابی کشور و تلاش علمی برای تکامل بیشتر آن، تاکید نماییم. گرامیداشت از ۱۳ میزان درست در این مسیر قرار دارد و از این جهت است که این روز در دیباچه‌ی مبارزات و جانفشانی های جریان دموکراتیک نوین، روز تاریخی و با اهمیت است. پاسداری از ۱۳ میزان، تنها با برافراشتن درفش مبارزات انقلابی و مردمی، و با تکیه بر صفای خطی میتواند متصور گردد. ارج گذاری به خون جانبختگان پیشگام ما، تنها و تنها با حفظ خط انقلابی آنان میتواند تحقق یابد. هر گرایش دیگر به غیر از آن در واقع خیانت به خون جانبختگان پیشگام ما و به ویژه زنده یاد یاری فقید است. میراث داری از آرمان های انقلابی جانبازان میهن در شرایط کنونی، مبارزه‌ی آشتی ناپذیر با ارتجاع حاکم و حامیان امپریالیست و اشغالگر آنان است.

همان گونه که رفقای جانبخته‌ی ما و در پیشاپیش آنان استاد اکرم یاری، علیه تجدیدنظرطلبی و تجاوز سوسیال امپریالیزم سینه سپر کردند و به مبارزه بی امان خود تا پای جان ادامه دادند، مسوولیت تاریخی و مبرم امروزی ما نیز مبارزه بی امان علیه اشغالگران امریکایی، متحدان شان و رژیم پوشالی است. این گونه است که می توان از ۱۳ میزان به عنوان یک روز تاریخی و انقلابی یاد کرد و آن را پاس داشت. ما یک بار دیگر با تجلیل از ۱۳ میزان، با خون رفقای جانبخته‌ی خود تعهد می بندیم که تا پای جان برای آرمان و هدف عالی، انسانی و انقلابی خود خواهیم رزمید، به این امید که فردای عاری از ستم و استعمار را برای کشور و مردمان کشور نوید دهیم. در فرجام ۱۳ میزان پنجاهمین سالیاد تاسیس سازمان جوانان مترقی و جریان پر افتخار دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را به همه‌ی آزاد اندیشان و حضار این همایش تهنیت عرض میدارم.

گرامی باد ۵۰ همین سالیاد تاسیس سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین کشور!

پاینده باد مبارزات برحق توده های جهان علیه ارتجاع و امپریالیزم حاکم بر جهان!

